بررسی تطبیقی نمودهای اندیشه‌ی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

فریده سلامت نیا[1]، دکتر سعید خیرخواه برزکی[2]
(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲)

چکیده

این مقاله به شیوه‌ی تحلیلی و کتابخانه‌ای در صدد پاسخگویی به این سوال اصلی است که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در حوزه‌ی اندیشه‌ی فروغ و نازک الملائکه است؟ فروغ را نماینده‌ی تمام عیار شعر ادبیات زنانه دوره‌ی معاصر ایران می‌شناسند و نیز؛ نازک الملائکه به عنوان پایه گذار شعر نو در ادبیات عرب و نوع خاص آن، یعنی ادبیات زنانه شناخته شده است. علاوه بر زبان و احساس زنانه، مهم ترین ویژگی شعر فروغ و نازک، پژواک و انعکاس زمانه‌ی هر دو شاعر در شعرشان است که به صورت استعمار ستیزی، فقر ستیزی، تقدیر گرایی، حدیث نفس، روایتگری، مرد ستیزی، حیرت، اسطوره، گرایش به شب، آنیمیسم، آرمان گرایی نمود پیدا کرده است. هر چند که در بیان برخی مسائل تفاوت‌هایی در اندیشه و بیان آن‌ها مشاهده شد. ره آورد فروغ و نازک برای شعر معاصر فارسی و عربی، اندیشه‌های بلندی بود که نسل معاصر، شاهد تکامل آن است. هر دو شاعر، قهرمان میدان نوآوری شدند و شعر فارسی و عربی را متحول کردند.این پژوهش براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

ادبیات تطبیقی، ادبیات زنانه، شعر معاصر فارسی، شعر معاصر عربی، فروغ فرخزاد، نازک الملائکه

۱- دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان،ایران.ایمیل: faridehsalamatnia@yahoo.com
۲- استادیارادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان،ایران.ایمیل: s.kheirkhah44@yahoo.com

مقدمه

ادبیات زمان را می‌سازد و زمان ادبیات را. ادبیات معاصر ایران و عراق نیز تحت تاثیر تحولات اجتماعی، سیاسی و با پشت سر نهادن سنت‌ها، مواریث کهن، تماس مستقیم با ادبیات معاصر جهان، آشنایی با مکتب‌های جدید و نهضت ترجمه توانست با حفظ استقلال و هویت فردی وارد مرحله‌ی تازه‌ای شود.

روابط فرهنگی بین ایران و عرب به ویژه کشور عراق، به عنوان دو کشور هم جوار در خاورمیانه و نیز تعاملات فرهنگی، مذهبی. هنری بین آنان از دیرباز رابطه‌ی تنگاتنگی بین آن‌ها برقرار کرده است.وضعیت زنان در دو کشور ایران و عراق در گذر زمان دستخوش تحول و دگرگونی‌هایی شده است و با سیری کوتاه تشابهات فراوانی را می‌توان دریافت.

زنان عرب در دوره‌ی خلافت عثمانی به دلیل وجود قوانینی بسیار ظالمانه و نابرابر در زمینه‌ی حجاب، ازدواج اجباری، تعدد زوجات، محرومیت از تعلیم و تربیت و بسیاری دیگر از محدودیت‌های اجتماعی مورد تبعیض بودند تا این که با آغاز دوره‌ی نهضت بیداری که با فروپاشی حکومت عثمانی پس از جنگ جهانی اول آغازگردید و دفاع از حقوق زنان و تلاش در جهت بهبود سطح علمی و فرهنگی آنان مورد توجه اندیشمندان و متفکران در سرزمین‌های عربی شد.

در عراق اولین نشانه‌های جنبش فکری و فرهنگی زنان در دهه‌ی سوم قرن بیستم بود و در نیمه‌های چهارم و پنجم از همین قرن، بعد از جنگ جهانی دوم، با ظهور شعر نو، مساله‌ی زنان و دفاع از حقوق آن‌ها در کنار سایر مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه قرار گرفت و به یکی از محورهای اصلی شعر نو به ویژه در اشعار نازک الملایکه و سایر شاعران نوگرا و معاصر عراق مبدل شد. در ایران، نخستین تلاش‌ها برای احقاق حقوق زنان در عصر بیداری (مشروطه) در شعر شاعران شاخص این دوره چون، بهار، ایرج میرزا، میرزاده‌ی عشقی، تقی رفعت، فرخی یزدی، نسیم شمال و ابوالقاسم لاهوتی آغاز شد و ادامه‌ی آن در شعر نو بود. و نیز کمال توجه به حقوق زن در شعر فروغ، شاعر معاصر بود. شعر فروغ با حضور زن دنیای معاصر کاملاً تازگی داشت زیرا که برای اولیین بار زن، به عنوان یک زن، یک انسان به شعر راه یافته بود.در واقع فروغ آن چیزی را می‌دید که مردان و جامعه نمی‌دیدند و یا به لحاظ فکری با آن فاصله داشتند.

انگیزه‌ی اصلی بررسی نمودهای اندیشه‌ی دو شاعر ایران و عراق، فروغ و نازک این است که هر دو شاعر از پیشگامان شعر زنانه در شعر معاصر ایران و عراق هستند و به سبب تاثر از عوامل گوناگونی چون اوضاع نامساعد سیاسی– اجتماعی، داشتن روحیه‌ای سریع التاثر و نیز آشنایی با آثار غرب به سرایش مضامین اجتماعی

و درونی روی آوردند. نیز سعی شده است از دریچه‌ی چشم و احساس و عاطفه و اندیشه‌ی دو زن شاعر به جهان و مسایل آن بنگریم و با دغدغه‌های دو زن شاعر در دوره‌ی معاصر از دو مکان هم جوار آشنا شویم و آیا اگر زنان هم چون مردان بدون عوامل بازدارنده درمسیر شناخت گام بردارند در تکامل جوامع انسانی هم سنگ وهم طراز مردان نخواهند شد؟

ادبیات تطبیقی (comparative literature)

که گاهی به آن «ادبیات همگانی» نیز گفته می‌شود. علمی است اساساً فرانسوی و به زبان ساده عبارت است از مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگونند. به قول برخی از صاحبنظران شاید بتوان زمینه‌های تاریخی آن را در جنگ‌های صلیبی جست وجو کرد. دوره جنگ‌های صلیبی که حدود دو قرن به طول انجامیده. قطعاً در ترکیب ادبیات غرب و شرق موثر بوده است. مقوله‌ی مهاجرت هم خود باعث تعامل بین فرهنگ‌ها و پیدایی ادبیات جدید می‌شود و همچنین نیاز ادبا به یکدیگر و ادبیات غیر از خود به جهانی شدن ادبیات کمک کرد. ادبیات تطبیقی به بررسی و تاثیر و تاثرات ادبی با تمرکز بر دو اصل عمده‌ی تفاوت زبانی بین دوملت و در نتیجه دو فرهنگ مختلف واثبات رابطه‌ی تاریخی بین آن دو می‌پردازد و در تلاش برای ردیابی یک ایده‌ی خاص وموتیف میان ملل مختلف است. در تاریخ نه چندان طولانی ادبیات تطبیقی، دومکتب یا دو شیوه‌ی متمایز و مشهور، دراین حوزه عرضه شده است. ۱-مکتب فرانسوی، ۲-مکتب آمریکایی

۱- مکتب فرانسوی

«برپایه‌ی این مکتب، تمام متونی که دارای رابطه‌ی تاریخی اثبات شده میان خود نیستند، از دایره‌ی بحث‌های ادبیات تطبیقی خارج می‌شوند، به طور مثال: فرض کنیم شاعری در چین، ایده‌ای را مطرح کرده که شاعری دیگر در آلمان به آن پرداخته باشد، ولی تاریخ اثبات نکرده که یکی از این دو با نظر دیگری از رهگذر ارتباط، آشنا شده باشد ولی ما احتمال اثرپذیری و تقلید می‌دهیم، این نوع پژوهش هم در دایره‌ی ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد.» (ندا،۱۳۸۷، ۳۰) «از سوی دیگر نظریه‌پردازان این مکتب معتقدند ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به بررسی روابط ادبی بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد. به دیگرسخن، مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی این‌گونه تعریف می‌شود: ادبیات تطبیقی، بررسی زوابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها است» (همان،۲۵)

۲- مکتب آمریکایی

این مکتب از اوایل دهه‌ی پنجاه قرن بیستم تحت تاثیر آرای رنه ولک (Rene Willke 1903-1995) پا به عرصه‌ی پژوهش‌های ادبی نهاد. خاستگاه این مکتب، انتقاداتی بود

که ولک برمکتب فرانسوی وارد کرده بود.وی مبنای فلسفی این نحله را که همان پوزیتیویسم (Positivism) است، آماج حملات خودقرار داده بود. و حتی آن را خطری بسیار جدی برای نقد ادبی می‌دانست. درتعریف این مکتب باید گفت ادبیات در فراسوی مرزهای ادبی به عنوان یک کلیت با تاکید براصل زیباشناسی، هنر و ادب مورد توجه قرار می‌گیرد.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳، ۲۸۲) «برای روشن‌تر شدن موضوع لازم است بین مکتب یادشده ومکتب فرانسوی مقایسه برقرار کنیم، وجه غالب در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی بر تاثیر پذیری و تاثیر گذاری است و تمام مباحث آن حول حوزه‌های تاثیر و تاثر ادبی در دو زبان وفرهنگ مختلف می‌گردد.» (ندا، ۱۳۸۷، ۲۹) «ادبیات تطبیقی کنونی، معطوف به انسان شناسی تطبیقی، نظریه گفتمان، نظریه‌ی دریافت، مطالعات ترجمه، ماتریالیسم فرهنگی و طیف متنوعی از دیگر رویکردها است» (پین، ۱۳۸۲، ۶۴) «با معیارهای نظریه بینامتنیت هیچ اثر ادبی تاکنون ظهور نکرده است که به نحوی از انحاء از دیگر آثار ادبی قوم خود یا بیگانه متاثر نبوده باشد. همه‌ی فرآورده‌های انسانی به ویژه ادبیات درارتباط پیدا و پنهان با یکدیگر، آفریده وسپس فهمیده می‌شوند بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد، زمان هرمنوتیک ملی گذشته است حتی در خاور دور، در غرب عموما؛ پذیرفته‌اند که جیمز وپروست جدا از هم کاملا فهمیده نمی‌شوند. کمتر ذهن جست وجوگری پیدا می‌شود که هنگام مطالعه‌ی افسانه‌های لافونتن به میلتون یا ایزوب اشاره نکند.» (یوست،۱۳۸۶، ۳۸)

پیشینه‌ی تحقیق

با بررسی منابع موجود پژوهشی مستقل در زمینه‌ی نمودهای اندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه یافت نشد. اما پژوهش‌هایی در زمینه‌های مرتبط با این موضوع دیده شد. از جمله؛

۱- تحول و تعالی اندیشه‌ی آرمانی در شعر فروغ فرخزاد (۱۳۸۷) از رضاصادقی شهپر.

این مقاله به بررسی چگونگی نمود اندیشه‌ی دنیای آرمانی در شعر فروغ فرخزاد می‌پردازد و نشان می‌دهد که شاعر در اشعار خود به سبب ناخرسندی و نفرت از دنیای واقعیت و در شتناکی‌ها و ناکامی‌های آن و در آرزوی رهایی از این همه ناگواری، به آفرینش دنیایی سراسر شکوه و آرامش و کامرانی، در فراسوی واقعیت پرداخته است. همچنین نگارنده براین باور است که اندیشه‌های یاد شده، همواره در اشعار فروغ به یکسان بازتاب نیافته و همگام با تحول و پختگی اندیشه و شعرش، او در اندیشه‌ی دنیای آرمانی هم به نوعی تعالی دست یافته است.

۲- بررسی و تحلیل مضامین شعر نازک الملائکه (۱۳۸۶) از محمود آبدانان مهدی زاده و کبری خسروی.

در این مقاله مهمترین مضامین شعر نازک الملائکه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است

که عبارتند از: غم و اندوه، مسائل سیاسی زمان شاعر، نگاه گذرای او به مسائل اجتماعی، عشق انسان و زندگی، مرگ در جست جوی سعادت و دنیای آرمانی، بازتاب غربت و بررسی عنصر زمان در اشعار او.

۳-بررسی تطبیقی تصویر مرگ در شعرفروغ و نازک (۱۳۹۱) نوشته‌ی علی نوروزی و یسری رابحی.

هدف این مقاله بررسی تطبیقی استعاره‌ی مفهومی مرگ در دیوان فروغ فرخزاد و نازک الملائکه می‌باشد. روش کار براساس نظریه‌ی استعاره مفهومی از نظر نگارنده زبان شناسی غربی جرج لیکاف است. و نگارنده به این نتیجه رسیده است که فروغ فرخزاد توفیق بیشتری در خلق زبان شاعرانه و ناب در حوزه‌ی استعاره‌ی مفهومی مرگ داشته است.

۴-آرمان شهر دراندیشه‌ی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه (۱۳۹۲) اثر محمود حیدری و سمیه زارع.

نگارنده ابتدا عمده ترین دغدغه‌های فروغ فرخزاد و نازک ملائکه را که سبب پی ریزی شهری آرمانی گردیده است بیان کرده، سپس ویژگی‌های آرمان شهرهای این دو شاعر را بر می‌شمرد. مهم ترین دستاوردهای او شامل؛ ۱. قرابت فرهنگی- دینی و جغرافیایی در نزدیکی دیدگاه دو شاعر نقش بارزی ایفا می کند. ۲. آرمان شهر بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی و عاطفی فروغ و نازک است. ۳. خلق شعرهای آرمانی، بیشتر حاصل دوره‌ی پختگی و کمال آنهاست. ۴. هرچند عوامل شکل‌دهنده و ویژگی‌های آرمان شهر فروغ و نازک شبیه یکدیگرند، اما تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود. ۵. هر دو شاعر به خوبی توانسته‌اند رسالت شاعرانه‌ی خود را در بیان درد و رنج ملت خویش ادا کنند.

بررسی تطبیقی زندگی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

بررسی زندگی هر دو شاعر بدون توجه به مولفه‌های زمان و مکان و تأثیر متقابل محیط و شرایط خانوادگی امکان پذیر نیست. تأثیر متقابل فرد و جامعه و رویکرد این دو عامل در روند حرکت و توسعه‌ی فردی و اجتماعی امری اجتناب ناپذیر است. ژرف ساخت اندیشه‌های شاعر با انگاره‌های ذهنی، عاطفی و اجتماعی او شکل می‌پذیرد و در نهایت این اندیشه‌ها در فرم‌های هنری و ادبی بروز و نمود می‌یابد و به ثمر می‌نشیند. فروغ و نازک در آفرینش تصاویر زیبا و جذاب از محیط اطراف، از واژه‌های معمول و رسا، تعبیرات و اصطلاحات ویژه‌ی دوره‌ی خود بهره می‌جویند. میزان دانش اندوزی، دوستان، خانواده و تحولات اجتماعی زمان مواردی تأثیر گذار بر تفکر و اثر شاعر می‌باشند. تولد نازک در ۱۹۲۳ م. در یک فاصله‌ی زمانی ۱۱ ساله مقدم بر فروغ است و تولد فروغ در ۱۹۳۴م. است.

نازک شاعری شهر نشین از طبقه‌ی مرفه است.

او از خانواده‌ای برخاسته است که همه اهل علم و ادب به شمار می‌آیند. نازک نیز مدت‌ها در غرب و در ارتباط با فرهنگ بیگانه زیسته است. فروغ نیز شهر نشین است اما از طبقه‌ی متوسط بر می‌خیزد. هر دو شاعر طبیعت بهره‌ی فراوانی جسته اند. مذهب و گرایش‌های مذهبی هر دو شاعر هم سو و هم جهت است. هر دو شاعر مسلمان هستند ولی هیچ کدام از آن‌ها جزو دسته، حزب و گروه خاصی نیستند. هر دو شاعر اندیشه و حیرت و ژرف اندیشی هستند و نسبت به زندگی، انسان، طبیعت و مسایل انسانی ژرف اندیشی کرده اند. هر دو شاعر غیر از شعر در نقد نیز مطالبی نوشته اند. هر دو با زبانی غیر از زبان خود اشنا هستند و این آشنایی را در شعر خود تأثیر داده اند. تاریخ تولد هر دو شاعر مصادف است با اولین تحول‌های اجتماعی و سیاسی کشورشان. فروغ در دی ماه ۱۳۱۳ه.ش به دنیا آمد و کشف حجاب به دستور رضا خان در دی ماه ۱۳۱۳ه.ش صورت گرفت. تولد نازک در سال ۱۹۲۳م. رخ می‌دهد، یعنی درست، سه سال پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی. پس از حکومت سلطنتی عثمانی. پس از حکومت سلطنتی عثمانی حکومت جمهوری آتاتورک بر سرکار آمد و اولین اصلاحات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ترکیه، مانند؛ عراق، سوریه و فلسطین بی تأثیر نبود. رَه آورد فروغ و نازک برای شعر معاصر فارسی و عربی، اندیشه‌های بلندی بود که نسل معاصر، شاهدِ تکاملِ آن است.

هر دو شاعر، قهرمانِ میدانِ نو آوری شدند و شعر فارسی و عربی را متحّول کردند. زبانِ ساده و بهره نبردن از اصطلاحات و لغات دور از ذهن و ایجاز هنرمندانه از ویژگی‌های زبانِ هر دو شاعر است و نیز؛ یاری جستن از تشبیهات و استعاره‌های زیبا و تخیّل و تمثیل برای بیانِ مقصود نیز از مشترکات آن‌ها ست. هر دو به گونه‌ای در جست و جوی یوتوپیا (Utopia) هستند امیدواری به دست‌یابی به سعادت و خوش بختی موضوع بسیاری از سروده‌های آن‌ها ست. هرچند از خلال ادبیات نوید بخش، نا امیدی اولیه نیز آشکار است: نا امیدی از بهبودِ اوضاع اجتماعی به عبارت دیگر؛ هم گونی و هم آهنگی بین دو شاعر ایرانی و عراقی دلالت بر نزدیکی و پیوستگی دو زبان شیرین فارسی و عربی است. نیز؛ نزدیکی اندیشه‌ها و افکار.

نمودهای اندیشه‌ی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

این نمودها به اختصار شامل:

الف) استعمار ستیزی

به‌طورکلی درشعر فروغ نگرش مستقیم سیاسی کمترنمود دارد وهرزمان به مطلبی اشاره شده است بیشتر بعد اجتماعی آن برجستگی دارد. که در اشعار آیه‌های زمینی، دلم برای باغچه می‌سوزد، دیدار درشب،ای مرز پرگهر از دو مجموعه تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نشان داده است. درای مرز

پرگهر می‌سراید «....آغوش مهربان مام وطن/ پستانک سوابق پرافتخارتاریخی/لالایی تمدن و فرهنگ/وجق و جق جقجقه‌ی قانون/آه/ دیگرخیالم ازهمه سوراحت است....من درمیان توده‌ی سازنده‌ای قدم به عرصه‌ی هستی نهاده‌ام/که گرچه نان ندارد، اما به جای آن/ میدان دید باز وسیعی دارد/ که مرزهای فعلی جغرافیاییش/ازجانب شمال، به میدان پرطراوت وسبزتیر/وازجنوب به میدان باستانی اعدام/و درمناطق پرازدحام، به میدان توپخانه رسیده است.» (فروغ فرخزاد،۱۳۴۷، ۳۲۶).

نازک این نمود را به گونه‌ای پررنگ وواضح در اشعارش نشان داده است. وی مورد استعمار را اولین دلیل عقب ماندگی عراق می‌داند و راه رهایی ازآن را تنها در مبارزه و رویارویی می‌داند و ساختن جامعه را در کنار آن خواستار است و آشکارا مردم را به وحدت ویک پارچگی می‌خواند و می‌سرآید: «اتحاد القلوب افضل قوس/حین ترمی آیدی الکماه السهاما (اتحاد قلب‌ها، بهترین کمان است زمانی که دست جنگجویان تیررا پرتاب می‌کند)» (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۳۲۵).

یا؛ «غدا ستعود الیک الحیاه/ تعودمع الوحده العربیه» (فردا زندگی با اتحاد و وحدت عربی به سوی تو باز خواهد گشت.) (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۴۶۹). و نیز در اشعارِ «ورده لعبدالسلام»، «الوحده العربیه»، «الساعه»، «تحیه الجمهوریه العراقیه»، «شیوعیه» به شکلی برجسته دیدگاه‌های سیاسی وضد استعماری خویش را بیان می‌کند ودردومصراع پایانی از شعر«تحیه الجمهوریه العراقیه» چنین می‌سرآید:«تحیا تحیا الجمهوریه. ...../من نقمته الصهیونیه / ومخالبه الامریکیه»علت این تفاوت بیان ودیدگاه دوشاعر را دراوضاع سیاسی کشورایران وعراق در آن زمان باید دانست زیرا حکومت رضاخان وپس از آن حکومت محمدرضاخان به پشتوانه‌ی دول غربی جو سانسوروخفقان درکشورایجاد شده بود اما درکشورهای عربی پس از فروپاشی حکومت عثمانی با پشتوانه‌ی انگلستان در کشورهای تازه استقلال یافته‌ای چون عراق، سوریه و فلسطین حکومت‌های متزلزل وضعیفی بر سر کار آمدند و به دلیل همین فضای سیاسی شاعران و نویسندگان به راحتی آراء و اندیشه‌های خودرا بیان می‌کردند.به ویژه پس از روی کارآمدن حکومت جال عبدالناصر درمصر، روشنفکران عرب–چه شاعران چه نویسندگان–بیشتر درجست وجوی وحدت عربی بودند.

ب) فقرستیزی

به دلیل فاصله زمانی اندکی که بین دوران زندگی نازک وجنگ جهانی دوم وجودداشته است وی بیشتر به مشکلات روستاییان ومصایب جنگ جهانی دوم پرداخته است که ازفقر وگرسنگی، زندگیشان فلج شده وبه مشکلات آن‌ها دامن زده بود.«.....ما زالت القریه منذ القدم / اقصوصه ممزوجه بالالم / قصت اساها الریاح / علی

شحوب الصباح /تفجری، سیلی و غطی القمم / القی علی القصه ستر العدم» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۱۵۹/۲).

(ترجمه: مدت زمانی است که پیوسته روستاها،قصه‌های آمیخته با درد بوده اند/که بادها رنج آن‌ها را برچهره‌ی رنگ پریده‌ی صبح حکایت کرده اند/پس جاری شو وقله‌ها را بپوشان/وپرده‌ی نیستی را برقصه‌ی پردرد بیفکن).

در شعر فروغ معضلات شهرنشینی بیشتر به چشم می‌خورد تا زندگی روستاییان. شاید به دلیل نوع زندگی وی و ملموس نبودن این مسایل برای وی باشد و عناصر سازنده‌ی شعر وی اغلب از زندگی شهرنشینی نشأت گرفته‌اند، در شعر کسی که مثل هیچ کس نیست «...کسی می‌آید../سفره را می‌اندازد/نان را قسمت می‌کند / پسی را قسمت می‌کند /باغ ملی را قسمت می‌کند/و شربت سیاه سرفه راقسمت می‌کند. و سینمای فردین راقسمت می‌کند.» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷، ۳۵۹).

ج) تقدیرگرایی

نازک اعتقادی سخت به تقدیر وسرنوشت دارد. اوانسان راموجودی بی اختیارمی پندارد که تقدیر، همه چیزش را رقم زده واوتوانایی مقاومت وتغییر آن را ندارد.

«نحن اسری یقودنا القدر الاعمـــــ / ی الی لیل عالم مجهول» (ترجمه:ما اسیرانی هستیم که سرنوشتِ کورمارا به سوی دنیای ناشناخته می‌راند.) (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۳۸۸/۱). فروغ، عکسِ نازک، زندگی عادی را نمی‌پذیرد وبا قوانین، عرف وتقدیر می‌ستیزد وخواهان تغییر است وازمردمی که بی اختیار و اراده ازاین سو به آن سو می‌روند و جز جلوی پای خود چیزی دیگر را نمی‌بینند،انتقادمی کند وآن‌ها را «تفاله‌ی یک زنده»می خواند«...آیا شما که صورتتان را/در سایه‌ی نقاب غم انگیز زندگی/ مخفی نموده اید/ گاهی به این حقیقت یاس آور/اندیشه می‌کنید/که زنده‌های امروزی/ چیزی به جزتفاله‌ی یک زنده نیستند.» (فروغ،۱۳۴۷، ۳۲۰).

د) حدیث نفس (soliloquy)

شگرد شعری خاص هر دو شاعر است که به واقعیت‌های بیرونی و درونی خود پرداخته اند و هم ویژگی‌های دریافت شخصیشان را بیان کرده اندوهم ویژگی‌های جامعه را به ثبت رسانده اند.

«من سردم است وازگوشواره‌های صدف بی زارم/من سردم است ومی دانم/ که ازتمامی اوهام سرخ یک شقایق وحشی جزچندقطره خون/ چیزی به جا نخواهد ماند.» (فروغ فرخزاد،۱۳۴۷، ۳۴۵).

یا:

«حق با شماست/من هیچ گاه پس ازمرگم/ جرئت نکرده ام که در آیینه بنگرم/وآن قدرمرده ام/که هیچ چیز،مرگ مرا دیگر/

ثابت نمی‌کند...» (فروغ فرخزاد،۱۳۷۶، ۱۵۷).

در شعر نازک نیز حدیث نفس نمود برجسته‌ای دارد:

«أین امشی ؟مللتُ الدروب/وسئمت المروج/ والعدو الخفی اللجوج/لم یزل یقتفی خطواتی، فـأین الهروب؟....» (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۷۷/۲). (ترجمه:کجا بروم؟راه‌ها را خسته کردم/وپله‌ها رابیزار کردم/ودشمن پنهان لجوج/هم چنان در پی گام‌ها من می‌آید،پس راه نجات کجاست؟...)

یا:«ها أنا تحت دُجیه اللیل روحُ/ مستطارٌفی هیکلِ موهون...» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۴۹۳/۱)

(ترجمه: هان!این منم زیر تاریکی شب روحی / آواره وپریشان در پیکری سست.....)

ذ)روایتگری(شیوه‌ی روایی) (narrative)

یکی از ویژگی‌های بارز شعر معاصر – ایران و عراق – شیوه‌ی روایتگری است. فروغ ازایران ونازک ازعراق بیشترین بهره را از این رهگذر برده اند. هرچند که تصویر در شعرفروغ نسبت به نازک در درجه‌ی پایین‌تری است اما آن چه راکه شاعر باید می‌گفته، گفته است. شعر فروغ پر از کلام است «زبان شعری فروغ، زبانی است حرفی و گاه حرفی–تصویری، با دایره‌ی وسیع واژگانی و مانورهای خیره کننده و بسیار نزدیک به منطق طبیعی کلام مخاطب.» (روزبه، ۱۳۸۱، ۲۱۵).

شیوه‌ی روایی نازک زمانی که از مسائل سیاسی، اجتماعی سخن می‌گوید شکل حماسی به خود می‌گیرد ولی مضامین عاطفی را با بیانی غنایی و صمیمانه بیان می‌کند. مانند شعر «اغنیه لطفلی» سروده: «ماما ماما ماما ماماما /بّراق الحلو اللثغه ینوی النوما. ...» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۵۵۲/۲). (ترجمه:ماما ماما ماما ماما / براق زیبای الکنم – زبان گرفته – می‌خواهد بخوابد.) (براق اسم پسر نازک است) اما در شعر دیگری به نام «الکولیرا» بابیانی حماسی به روایت مضمونی اجتماعی پرداخته است «... فی عمق الظلمه، تحت الصمت، علی الاموات /صرخاتُ تعلو، تضطربُ/حزن یتدفقُ، یلتهبُ/ یتعثرفیه صدی الاهات/فی کل فواد غلیانُ/ فی الکوخ الساکن احزان. ....» (همان،۱۳۸). (ترجمه: در عمق تاریکی،زیرسکوت،برمردگان/ فریادهایی اوج می‌گیرد، پریشان می‌کند/اندوهی جاری می‌شود، ملتهب می‌کند/پژواک دردها به ارتعاش در می‌آید/در هرقلب خروشانی/درکلبه‌ی آرام غم‌ها. ...)

ر) مردستیزی

درد و جامعه‌ی ایران و عراق، قانون در برابر مردان از نرمش بیشتری نسبت به زنان برخوردار است. در شعر فروغ، مردان با لفظی چون «خود خواه» مورد خطاب هستند.

«بیا ای مردای موجودخودخواه/بیا بگشای درهای قفس را / اگرعمری به زندانم کشیدی / رهاکن دیگرم این یک نفس را» (فروغ

فرخزاد،۱۳۴۷، ۳۶).

نازک،لفظ «جلاد»را به تمامی مردانی اطلاق می‌کند که دوگانه زندگی می‌کنندراجتماع وخانواده متعصب ودرخلوتگاه خودچهره‌ی دیگری ازخودنمایان می‌کنند.

«و یعود الجلادُ الوحشی ویلقی الناس/ «العار»؟ ویمسح مُدیته –مزقّنا العار/ورجعنا فُضلا بیض السمعه احرار/یا ربُ الحانه، این الخمر؟ این الکأس» (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۲/ ۳۵۲).(ترجمه: وجلاد وحشی بازمی‌گردد و با مردم روبه رو می‌شود/ننگ؟و چاقویش را پاک می‌کند–عارورننگ را ازبین بردیم / و بازگشتیم صاحب فضل، با شهرتی انسان‌های پاک وآزاده /ای صاحب میخانه، شراب کجاست؟جام کجاست؟)

ز) حیرت

هر دو شاعرحس غربت و حیرت انسانِ در زمان زیستن را به خوبی به تصویر کشیده‌اند، زمان زیستن که سرتاسر آکنده از پرسش و پاسخ است و هر چه بیشتر بدانی بیشتر آرامش از کف می‌دهی. فروغ و نازک، عناصر طبیعی را برای بیان این نمود به خدمت گرفته‌اند. فروغ در شعر«پنجره»می سراید:«آیا زمین که زیرپای تومی لرزد/تنهاترازتونیست...» (فروغ فرخزاد،۱۳۷۶، ۱۴۱).

یا؛«کدام قله؟کدام اوج؟ / مگرتمامی این راه‌های پیچاپیچ/ در آن دهان سرد مکنده/به نقطه‌ی تلاقی وپایان نمی‌رسند؟» (همان،۱۳۶).

نازک حیرت خودرا درشعر «أانا»بدین گونه آشکار می‌کند:«...الليل يسأل من أنا/ أنا سرُهُ القلق العميقُ الاسود/ أنا صمتُهُ المتمرّد/ قنعت كُنهي بالسكون/ ولففتُ قلبی بالظنون/ وبقيتُ ساهمةً هنا/أرنووتسألنی القرون/أنا من أكون؟» (ترجمه:شب می‌پرسد که کیستم من/ راز او هستم سیاه و مضطرب وژرف/سکوت سرکش اویم/کنه ودرون خویش را درنقاب خاموشی نهفته ام/قلب خودرا در گمان‌ها پیچیده ام/واین جا با وقار ایستاده ام/نگاه دوخته ام قرون از من می‌پرسند که من کیستم... (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۲ / ۱۱۴).

ژ) اسطوره (رمزاسطوره ای)(myth)

قالبی است رمزی که درآن شخصیت‌ها، حوادث وموقعیت‌های وهمی وتخیلی به اشخاص،حوادث و موقعیت‌های مناسب با زمان شاعریا نویسنده تبدیل می‌شوند. در قدیم به اسطوره به چشم خرافه وحوادث تخیلی نمی‌نگریستند بلکه به آن به عنوان یک حقیقت نگاه می‌کردند اما در قرن‌های اخیر اسطوره را ازدووجه علمی وتاریخی حوادثی خیالی وغیرواقعی دانسته وآن را وسیله‌ای کاملاً مجازبرای استفاده توسط شاعریا نویسنده می‌شمارند.اسطوره درواقع وسیله‌ای است برای انسان که بتواند به کمک آن ازتجربه‌های خودومسایلی چون ارتباط انسان با خدا،هستی،زندگی،مرگ،شجاعت،ترس واین

گونه موارد سخن بگوید.نازک با اطلاعات فراوان خود،ازاسطوره‌های متنوع مختلفی هم چون اساطیر یونان،رم،ایران وحتی اسطوره‌های امریکای شمالی مانند «هیاواثا» بهره برده و برای بیان اهداف خود از آن‌ها وام گرفته است. نازک از اسطوره‌ی یونانی «آپولو» در اشعار «فی الریف»، «مأساه الشاعر»، «یوتوبیا الضائعه» بهره می‌گیرد.از آریس(خدای خشونت) و مدوز نام می‌برد.

آپولو (Apollo)

یکی ازاسطوره‌های یونان است وی به خداوند پیشگویی شهرت دارد واین قدرت را به کسانی که دوست دارد نیز هدیه می‌کند و به وی به عنوان خداوندگار نور، حقیقت، زراعت نیز داده شده است.نازک در قصیده‌ی «فی الریف» به جنبه‌ی خداوندگاری کشاورزی آپولو نظر داردکه حس خوشایندی را برای وی ایجاد می‌کند زیرا در دراین شعر آپولو راهنمای خورشید به سوی غروب است وغروب خورشید یعنی آمدن شب و نازک عاشق شب است.

«ها هنا ان یسر ابولو بضو الش / مس نحو المغیب کل مسا

فالنجوم الملائات جمال/ شاعری الالوان والاضوا» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۹۵/۱).(ترجمه: همین جاست که پسرآپولوبا غروب خورشید ناپدید می‌شود/وستارگان درخشان با رنگ‌ها ونورهای خود زیبایی شاعرانه ایجادکرده‌اند.)

اریس (Iris) اریس اسطوره‌ای یونانی است وخدای خشونت که هیچ گونه محبوبیتی بین خدایان ندارد. نازک در منظومه‌ی «اغنیه للانسان» به داستان کشته شدن‌ها بیل به دست برادرش قابیل اشاره می‌کند و از اسطوره‌ی اریس نام می‌برد تا به خواننده بگوید همیشه اریس‌هایی وجود دارند تا به قتل و کشتار بپردازند و امید آمدن هرگونه منجی را برای نجات بشریت از انسان‌ها بگیرند.

«اجمعیها من کل عمر طوته / کف اریس و هو ما زال غضا

القطی لحنها من الموکب الاخ / رس ما بین ثاکلین ومرضی» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۲۷۶/۱) (معنی: جمع کن عمرهایی که دستان آریس آن‌ها را درهم پیچاند در حالی که او هم چنان جوان است و شاداب/ازمیان بیوه‌ها و بیماران و کجاوه‌ی گنگ و لال آهنگ‌ها و ترانه‌هایش را – ترانه‌های آریس–جمع کن.

اسطوره‌های فروغ، شرقی و هندی هستند مثل پری، قایق، آینه و. .. هستند. از حیواناتی چون گرگ، آهو، بره، مار و پرندگانی چون؛ مار، جغد، پرستو، عقاب، کبوتر، کلاغ، گنجشک، و گیاهانی چون درخت کاج، گل لاله، گل نرگس، باغ و سیب در اشعار خود بهره گرفته است.در واقع اسطوره‌های فروغ بیشتر ریشه درباورهای عامیانه‌ی او دارد.

پری

«پری در اوستا پئریکا ودر روایت‌های آیینی و متون زرتشتی، ماده دیوی است که در راستای خواست‌های اهریمن کار می‌کند وهریک از این دیوان با اهریمن یا یکی از دیوان آیین زرتشت پیوند دارد.» (یاحقی،۱۳۸۶، ۲۴۵).

در شعر «من پری کوچک غمگینی را / می‌شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد/ ودلش را در یک نی لبک چوبین/ می‌نوازد آرام، آرام / پری کوچک وغمگینی /که شب ازیک بوسه می‌میرد/و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد» (فروغ فرخزاد،۱۳۴۷، ۴۱۷). پری را می‌توان استعاره‌ای از خودشاعر، اقیانوس را خانه‌ی شاعر ونی لبک را استعاره‌ای از شعر او دانست که تنها مونس زندگی اوست.

قایق

«در اساطیر هند به قایقی اشاره شده است که رهایی بخش ونجات دهنده است و انسان برای رسیدن به آرمان‌های دوردست خوداز آن استفاده می‌کند:باشد که اگنی (آتش) ما را از میان مشکلات بگذراند ومانند قایقی که ازمیان رودخانه می‌گذرد، ماراازمیان غم عبورمی دهد.» (شمیسا،۱۳۸۲، ۱۰۳).

س)گرایش به شب

برای بیان این گرایش نازک، بهترین مصداق؛ یکی از مجموعه‌های شعر نازک است که عنوانش «عاشقه اللیل» است. شاعر به شب بیش از سایر جلوه‌های طبیعت نوجه نشان داده است او هیچ طهارتی را قابل قبول نمی‌داندمگر این که به تاریکی و زیبایی و سکوت معنادار شب بپیوندد. «وجمال اللیل قد طهر نفسی / بالدجی والهمس والصمت العمیق (زیبایی شب درونم رابا تاریکی و نجوا و سکوت عمیق خود پاک کرده است).

شب برای نازک مهم‌ترین انگیزه است، در پرتو شب وی غم‌های عالم را به بوته‌ی فراموشی می‌سپارد:

«کم سرتُ تحت ظلامه ونجومه / فنسیت احزان الوجود المظلم (چه قدر در پرتو سیاهی و ستارگانش سیرکردم و غم‌های دنیای تاریک را به دست فراموشی سپردم. شاعر در شعر «تهم»(تهمت‌ها) در پاسخ کسانی که عشق اوبه شب را درک نکرده وآن را دست مایه‌ی تمسخر قرار داده‌اند سروده: «یقولون عاشقه للظلام/تحب الدیاجی و تهوی السکون» (می‌ویند عاشق شب است و به سیاهی و تاریکی عشق می‌ورزد و سکوت را دوست دارد.

فروغ نیز دربین پدیده‌های طبیعی مانند باد، باران، برف و. .. بیشتر ازهمه به شب پرداخته است. شب در شعر او موجودی جاندار و یار اوست که با احترام ازآن یاد می‌کند و بهترین مخاطب زنده‌ی شاعر است.

«سلام‌ای شب معصوم! /سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را / به حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی» (فروغ

فرخزاد،۱۳۷۶، ۱۸۰).

«زمان گذشت و شب روی شاخه‌های لخت اقاقی افتاد / شب پشت شیشه‌ی پنجره سُر می‌خورد/ وبا زبان سردش / ته مانده‌ی روز رفته را به درون می‌کشید» (همان،۱۸۳).

ش)عشق

نازک درجامعه‌ای زندگی می‌کرد که زنان در ابراز عشق با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند و باید برای ابراز عواطف شخصی از رمز واشاره استفاده می‌کرده‌اند از او به عنوان یک بانوی شاعر پرجرأت نام می‌برند که توانست دردیوانش طرحی از عشق را به تصویر بکشد. او اولین بار عشق را در دانشگاه تجربه کرد، هرگز از آن با کسی سخن نگفت و ان را به فراموشی سپرد. شایدازآلوده شدن عشقش با هوس هراس داشته است.«مُل قلبی وقلبک الحب والشوق ولکن نلوذ بالکتمان/ کلما حدثتک عینای بالحب/اعاقب عینی بالحرمان» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۱ /۵۵۵). (ترجمه:عشق وآرزوقلب من وتورا لبریز کردولی ما به پنهان کردن (عشق وآرزو)پناه بردیم/ هربارکه چشمانم ازعشق باتوسخن گفتندآن‌ها را با ندیدنت مجازات کرده‌ام)

فروغ زندگی احساسی و عاشقانه‌ی خوبی نداشته است و پس از آن نیز دچارمشکلات اجتماعی زیادی شده است. بنابراین او هم عشق را وهم زندگی آرام را که زاده‌ی یک عشق واقعی است بی اساس وسست می‌بیند درعشق‌های دوره‌ی اول وتا حدودی دوره‌ی دوم نیز،مردان منفی ترین چهره وزنان،معصوم ومظلوم ترین چهره‌ها هستند.او هم چنین گاهی عشق را گناه نیز می‌داند. وهمین است که عشق‌های دوره‌ی اول پرازبوسه وکنار وغریزی هستند واصلاً جنبه‌ی تقدس ندارند اما در دوران کمال فکری شعری او آن مرد پرغرور وبی رحم وبی درک به اویی ناشناس ومعشوقی اساطیری تبدیل می‌شود«لحظه‌ای / وپس ازآن هیچ / پشت این پنجره شب دارد می‌لرزد/وزمین دارد/بازمی ماندازچرخش/پشت این پنجره‌ی نامعلوم/نگران من وتوست» (فروغ فرخزاد،۱۳۷۶، ۳۰۸).

ص) انیمیسم (جاندارانگاری) (Anima-tion)

«درمباحث ادبی آن است که اشیاء بی جان را به صورت جاندار توصیف نمایند.جاندارگونگی یا جان بخشی در واقع نوعی استعاره‌ی کنایی و نظیر آدم گونگی است اما تفاوت آن با آدم گونگی در آن است که در آدم گونگی اشیاء یا امور ذهنی رفتاری انسان گونه پیدا می‌کنند حال آن که در جاندارگونگی اشیای بی جان مثل موجودات جاندار رفتار می‌کنند.» (داد,۱۳۸۵, ۱۸۰).

فروغ و نازک هر دو از این اصطلاح بهره‌ی زیادی گرفته‌اند.

«سلام ای شب معصوم!/سلام‌ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را /به حفره‌های

استخوانی ایمان واعتقاد بدل می کنی.» (فروغ فرخزاد، ۱۳۴۷، ۳۴۸).

نازک در منظومه‌ی ثوره علی الشمس می‌سرآید:«یا شمس،اما انت. ..ماذا؟/تلقاه فیک عواطفی وخواطری؟

لا تعجبی ان کنت عاشقه الدجی / یا ربه اللهب المذیب الصاهر» (نازک الملائکه،۱۹۸۶، ۴۹۰/۱). (ترجمه:ای خورشید،اما تو..... چه؟(برای چه؟) / احساسات ودرونم چیزی درون تو می‌یابد؟/ تعجب نکن اگر عاشق تاریکی بودم/ای پروردگار شراره‌های ویران کننده‌ی بیدار)

ض)آرمان گرایی(idealismI)

از دیرباز، انسان در آرزوی دست یابی به مکانی است که در آن بتواند همه‌ی زوایای وجود را شکوفا کند. در شعر معاصرفارسی و عربی، شاعران نوگرا در ورای اندیشه‌ها واوهام خودبه دنبال تحقق چنین موقعیتی هستند. شرایط محیطی و اجتماعی یکی از عوامل موثر دراین گرایش هستند. سخن از مدینه‌ی فاضله (Utopia) و ترسیم ویژگی‌های آن به واقع نقدی است بر اوضاع اجتماعی تا از رهگذر بیان آن به خلاءهای موجود درجامعه اشاره شود نازک درشعر نسبتاً بلند «یوتوپیا الضائعه»، دست یافتن به مدینه‌ی فاضله را آرزویی می‌داند که درتمام عمر همراه وی بوده است.

«و یوتوبیا حلم فی دمی / اموت واحیا علی ذکره» (نازک الملائکه، ۱۹۸۶، ۳۸/۲). (ترجمه: ویوتوبیا رویایی درخون من است/با یاد آن می‌میرم وزنده می‌شوم)

«...وحین اموت. ..اموت وقلبی / علی موعد مع یوتوبیا» (همان،۴۶/۲). (ترجمه: و هنگامی که می‌میرم...می‌میرم وقلبم/در قرارو موعدی با یوتوبیاست)

فروغ به گونه‌ای دیگر از منجی و مدینه‌ی فاضله‌ی خویش سخن می‌گوید. شهر آرزوهای فروغ با از راه رسیدن یک منجی محقق می‌شود. منجی این شهر کسی است که با تقسیم نان بین فقرا، فقر را می‌زداید و برای بیماران نیازمند دارو تهیه می کند «من خواب دیدم که کسی می‌آید/ من خواب یک ستاره‌ی قرمز دیده ام /...ونان را قسمت می کند/...وشربت سیاه سرفه را قسمت می کند...» (فروغ فرخزاد،۳۵۶،۱۳۴۷).

نتیجه گیری

علیرغم تفاوت‌های شخصیتی، فرهنگی، مکانی و زمانی می‌توان مضامینی مشترک در اثار شاعران زن سراسر جهان دید که نوشتار زنانه را از دیگر نوشته‌ها متمایز می‌کند. در شعر فروغ و نازک تحت تاثیر شرایط محیطی و اجتماعی با فقر و مظاهر ان می‌ستیزند و در جست وج وی مدینه‌ی فاضله و شهر ارزوهای خود هستند و نیز تحت تاثیر اوضاع زمان گرایش به شب در شعرشان نمودی برجسته دارد. و نیز سخن ازعشق را گاه گناه وگاه غیرجایز می‌دانند. هر دو شاعر در برهه‌ای از عمر خویش دچار

حیرت بوده‌اند و اگر بپذیریم که برجسته‌ترین گام درشناخت همانا حیرت است بدون تردید فروغ ونازک درجست وجوی حقیقتی بودند که با پرسش و پاسخ سعی در کشف ان داشتند. در دنیای زنانه‌ی آن‌ها، زنان مسلط هستند و مردان کم رنگ نشان داده می‌شوند و بالطبع، مرد ستیزی شکلی بارز می‌یابد. در بررسی اشعار فروغ و نازک جلوه‌های درون‌گرایی حضور چشم‌گیری دارد و این درون‌گرایی را با پناه بردن به طبیعت بی‌جان، رمزگرایی و بهره‌گیری از اسطوره نشان داده‌اند.

منابع

- اسماعیلی، امیر وابواالقاسم صدارت(۱۳۴۷)،جاودانه فروغ فرخزاد،تهران، انتشارات مرجان، چاپ دوم.
- الملائکه، نازک، (۱۹۸۶)، الدیوان، بیروت، دارالعوده.
- پین،مایکل، (۱۳۸۲)، فرهنگ اندیشه‌های انتقادی از روشنگری تا پسا مدرنیته،ترجمه‌ی پیام یزدانجو،تهران،مرکز.
- داد، سیما،(۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی،تهران، انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر، نظم، تهران، انتشارات روزگار.
- ۶-شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶)، نگاهی به فروغ فرخزاد، تهران، انتشارات مروارید.
- طاهباز، سیروس، (۱۳۷۶)، زنی تنها،تهران، انتشارات زریاب،چاپ دوم.
- عباس، احسان، (۱۹۹۷)، اتجاهات الشعرالعربی المعاصر، بیروت، دارالثقافه.
- ندا، طه، (۱۳۸۷)، ادبیات تطبیقی، ترجمه‌ی‌ها دی نظری منظم، تهران، نشر نی.
- ولک،رنه و آوستن وارن، (۱۳۷۳)، نظریه‌ی ادبیات،ترجمه‌ی ضیا موحد وپر.یز مهاجر،تهران،علمی وفرهنگی.
- یاحقی،محمدجعفر،(۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یوسف، عزالدین، (۱۹۶۵)، الشعرالعراقی الحدیث واثرالتیارات السیاسیه والجتماعیه فیه، الدارالقومیه للطباعه والنشر، القاهره.
- یوست، فرانسوا، (۱۳۸۶)، چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی، ترجمه‌ی علیرضا انوشیروانی،ش۳، (پاییز). صص ۳۷-۶۰